

باروریهای مصنوعی و حکم فقهی آن

آیت... محمد یزدی

چکیده

سپاس خداوند، پروردگار جهانیان را که انسان را از نطفه‌ای آمیخته بیافرید و او را بیازمود و شنوا و بینایش کرد و این پدیدار شدن از نطفه را سنتی پایدار قرار داد که هرگز در آن تغییری یا برای آن جایگزینی نخواهی یافت.

درود و صلوات بر پیامبر خاتم و رسول گرامی او که فرمود:

«نکاح سنت من است، هر که از این سنت روی برتابد از من نیست.»

هم درود بر خاندان پاک و پیراسته او.

لقاح خارج رحم^(۱)، یا تولید انسان بیرون از رحم، بدون آمیزش مشروع یا نامشروع و همچنین تولید درون رحمی انسان، از طریق کاشتن یا تلقیح^(۲)، از مسائل نوحاسته‌ای است که به اقتضای گذر زمان و دگرگونی دوران روی کرده است.

۱- IVF (In Vitro Fertilization)

لقاح آزمایشگاهی شامل استخراج تخمک، لقاح در آزمایشگاه، انتقال رویان به رحم از طریق سرویکس (دهانه رحم)

۲- IUI (Intrauterine Insemination) = تلقیح اسپرم شسته شده به داخل رحم

GIFT (Gamete Intrafallopian Trasfer) = انتقال اسپرم و اووسیت (تخمک) به داخل لوله‌های رحمی

POST (Perifoneal Oocyte Sperm Trasfer) = انتقال تخمک و اسپرم به حفره لگنی

تأسیس اصل

این در حالی است که از دیگر سوی، حکم به جایز نبودن یا بازداشتن مردم از آنچه جایز و حلال است، آن هم به استناد احتیاط، می‌تواند مصداقی از این آیه باشد. بر این پایه، چونان که بیشتر اصحاب نیز بر این نظرند، اصل در این جا اباحه و جواز است، تا زمانی که حرام بودن، یا جایز نبودن، ثابت شود، چه، خداوند بندگان خویش را در گشایش گذاشته و آن سان که می‌دانید، دشواری را بر آنان ننهاده است.

بیان محل نزاع

در مرحله نخست، سخن از این است که آیا تهیه مواد از مرد و زن یا از مرد، جایز است یا نه، بی‌نیاز از توضیح می‌نماید که نطفه از دو عنصر تشکیل می‌یابد: یکی جزئی از منی مرد است که نام اسپرم را بر آن نهاده‌اند و دیگری جزئی از زن که بدان «اول»^(۲) گویند. اسپرم به فراوانی در منی وجود دارد و همه اسپرمها برای رسیدن به جایگاهی آرام و استوار، یعنی همان که از پهلوی زن بیرون می‌آید، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند. با ورود «اسپرم» به «اول» نطفه شکل می‌گیرد و در شرایط ویژه‌ای از نظر

پیش از هر سخنی در این باره، باید «اصل»ی را بنیان نهاد، تا در صورت کامل نشدن دلیلی اجتهادی از کتاب یا سنت و به هنگام شک در حکم، مرجع و پناهگاه باشد. در این باره، شاید گفته شود: از همه مباحث گوناگونی که به فروج و دماء و بلکه به نسب برمی‌گردد، چنین برمی‌آید که مذاق شرع مطهر، عنایت ویژه و مراقبت خاص بر فروج و دماء بی‌هیچ تجری و تساهلی است، چونان که این حقیقت، از دلیلهای نکاح، طلاق، عده، ولد ناشی از شبهه، و حدود (که در همه آنها جانب احتیاط رعایت شده) به خوبی استفاده می‌شود. بر این پایه، در اینجا نیز، آنچه اصل است همان «احتیاط» است و بنابراین، اگر حکم مواردی که از آنها بحث می‌کنیم، به کمک دلیلهایی روشن ثابت شد، همان را می‌پذیریم و بدان خرسند می‌شویم و اگر ثابت نشد، در صورتی که قائل به جایز نبودن نشویم، دست کم، احتیاط را خواهیم پذیرفت.

اما در برابر این دیدگاه، گفته می‌شود: احتیاط، در بسیاری از موارد، خود خلاف احتیاط است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ اَللّٰهُ اَظُنُّ لَكُمْ اَمَّ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ»^(۱).

۱- سوره بونس آیه ۵۹

۲- اووسیت (نخمک)

تشکیل شود^(۱) و همان جا سیر کامل شدن خود را در پیش گیرد و ممکن است بیرون رحم باشد و نطفه در بیرون تشکیل شود^(۲). آنچه از دستگاههای پزشکی ساخته و برآمده است، همین کار یا حفظ همین مرکب و شرایط لازم برای ادامه حیات آن، تنها در چند روز اندک و پس از آن کاشتن نطفه به وجود آمده، در رحم است. اگر رحم، این نطفه را بپذیرد مراحل زندگی یکی پس از دیگری می‌گذرد و نطفه کمال می‌یابد تا هنگامی که نوزادی می‌شود و به دنیا می‌آید. هر چه شمار روزهای زندگی این مرکب در بیرون رحم بیشتر شود، پذیرش آن در رحم دشوارتر و برگشت دادن آن آسانتر می‌شود.

در چارچوب شناخت اسرار و رموز پنهان در نظام آفرینش، هیچ اشکالی در جایز بودن این ترکیب در بیرون رحم و پس از تهیه آن دو عنصر آغازین از زن و مرد وجود ندارد، چرا که هیچ کدام از عنوانهایی که در شرع حرام هستند، بر این فرآیند ترکیب کردن، صدق نمی‌کنند، خواه آن دو

حرارت، آمادگی و تغذیه، به تدریج کامل می‌شود و صورت علقه و مضغه به خود می‌گیرد و سپس صورتهای بعدی، تا به شکل انسانی کامل درمی‌آید.

از آنجا که عناصر زنده موجود در منی، یعنی همان اسپرم، به سرعت خراب نمی‌شود و بیش از چهل و هشت تا هفتاد و دو ساعت می‌ماند، می‌توان آن را از راه آمیزش مشروع و عزل، یا به کمک دستگاههای پزشکی و بدون نیاز به استمناء به دست آورد، همان گونه که «اول» زن را هم می‌توان به کمک همین دستگاهها بیرون آورد. از این روی، در این باب نیازی بدان نداریم که برای بازشناخت حلال از حرام سخن به درازا بکشانیم.

پس از تهیه این دو ماده، گاه سخن در خود ترکیبی است که بیرون از رحم با نزدیک کردن یا روی هم ریختن این دو در شرایط مناسب و همانند با شرایط درون رحم، شکل می‌گیرد و به کمک این شرایط مساعد، فعل و انفعال میان «اسپرم» و «اول» صورت می‌پذیرد و این دو با هم ترکیب می‌شوند و هسته آغازین زندگی انسان را به وجود می‌آورند، گاه نیز سخن در تلقیح، ممکن است در رحم صورت گیرد و در نتیجه نطفه در همان درون رحم،

۱- IUI (Intrauterine Insemination)

= تلقیح اسپرم شسته شده به داخل رحم

۲- IVF (In Vitro Fertilization)

= لقاح آزمایشگاهی

عنصر از یک زن و شوهر تهیه شده باشد، خواه از یکی از آنها با فردی بیگانه و خواهد از دو ازدواج نکرده بیگانه.

البته، اصل بحث در جایز بودن، یا نبودن کاشتن آن مرکب، یا آن نطفه‌ای که انسانی خواهد شد، در رحم یک زن برای پروراندن آن^(۱) و یا در تلقیح آن مرکب در رحم^(۲) است. بنابراین، باید صورتهای مسأله را از هم جدا کرد و در هر یک جداگانه سخن گفت. گونه‌هایی که تصور می‌شود، افزون بر ده گونه است که از ضرب احتماله‌های ممکن در مورد دو جزء نخستین و محل گرفتن آنها، در احتماله‌های ممکن در مورد محل کاشتن، یا زنی که مرکب نخستین در رحم او کاشته می‌شود به دست می‌آید و این افزون بر احتماله‌ها با صورتهای ممکن برای تلقیح جزء گرفته شده از مرد در جزء مربوط به زن، در رحم و یا خارج از رحم است. اینک به هر یک از این صورتهای می‌پردازیم و حکم آنها را بر می‌رسیم:

گونه اول^(۳) و دوم^(۴): این که آن ترکیب به دست آمده، از زن و شوهر باشد، اما از آن جایی که به سبب ضعف یکی از آنها، یا هر دوی آنها، به دست آوردن ترکیب از راه آمیزش حلال ممکن نبوده، و از آن سوی، هیچ نقصی در منشأ حیات انسانی اجزای زنده موجود در آب بیرون آمده از پشت

مرد، با پهلوی زن وجود نداشته، ماده لازم از زن و شوهر گرفته شده و سپس در لوله آزمایش ترکیبی از آنها ایجاد گردیده و همین ترکیب که در خارج رحم به وجود آمده، در رحم کاشته شده و رحم آن را پذیرفته و رشد داده است، تا به صورت نوزادی درآید^(۵). در این جا هیچ اشکال و شبهه‌ای در جایز بودن وجود ندارد، چه، نه هیچ عنوانی از عنوانهای حرام از قبیل: زنا یا ریختن نطفه در رحم حرام و یا جای دادن نطفه در چنین رحمی^(۶) بر این کار صدق می‌کند و نه این کار با پاکدامنی و نگاه

۱- Surrogacy (رحم اجاره‌ای) در بعضی زنان که بطور مادرزادی رحم وجود ندارد یا عملکرد طبیعی ندارد و یا بدلیلی رحم در طی عمل جراحی برداشته می‌شود اما تخمدانها سالم است و تخمک دارند در این موارد می‌توان تخمک زن و اسپرم شوهر را در آزمایشگاه ترکیب نمود و پس از اینکه جنین تشکیل گردید آن را به داخل رحم فرد دیگر منتقل نمود.

۲- IVF, ET (In Vitro Fertilization, Embryo Transfer)

لقاح خارج رحمی در آزمایشگاه و انتقال جنین به حفره رحم

۳- Microinjection

۴- IVF, ET

۵- IVF, ET

۶- وسائل الشیعه، شیخ هرعاملی، ج ۱۴/۳۳۹، ابواب النکاح المحرم، باب ۴: ح ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت. «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقْرَبُ نَظْفَةِ فِی رَحِمٍ يَحْرَمُ عَلَيْهِ»

سخت کیفرترین کس در قیامت، مردی است که نطفه خود را در رحمی جای دهد که بر وی حرام است.

اگر نطفه، یعنی همان که از اجزای زنده در منی مرد و اوول زن ترکیب یافته است، مبدأ فرینشی انسان و نقطه آغازین حیات او باشد، آن سان که همه مراحل پسین تکامل و تحول همان نطفه و دگرگون شدن آن از علقه و مضغه و به همین ترتیب دیگر مراحل باشد و به منزله خور دنیها و آشامیدنیهای لازم برای بقای حیات و رشد موجود زنده، در رسته‌های گیاهی و حیوانی، شمرده شود، فرزندان حاصل از نطفه، تنها و تنها به کسانی که صاحب آن دو جزء نخستین هستند، نسبت داده می‌شود و تنها آن زن و مرد در نظام خلقت و طبیعت پدر و مادر فرزندی که از این راه بدست آمده است، شمرده می‌شوند. شارع نیز بر همین نظام طبیعی احکامی را مترتب ساخته است، بی‌آن که جعل تعبدی دیگری برای پدری و فرزندی و یا مادری داشته باشد.

نسب، ارث و محرم بودن، در این جا نیز تحقق دارد، هر چند شکل گرفتن جنین در رحم زن از راه آمیزش طبیعی صورت نپذیرفته است.

گونه سوم و چهارم^(۳): گرفتن دو عنصر از

۱- همان مدرک/ ۲۷۰، ابواب النکاح المحرم، باب ۳۱، ح ۳، «أنتی النبی (ص) اعرابی فقال یا رسول الله أوصنی. فقال: احفظ ما بین رحیلک» مردی بادیه نشین، نزد پیامبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله! مرا اندرز ده. فرمود: دامن نگهدار. یا «سمعت أبا جعفر یقول: مآمن عبادة أفضل من عفة بطن و فرج». از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: هیچ عبادتی برتر از پاک داشتن شکم و داشتن شکم و دامن نیست.

۲- Microinjection شامل:

SUZI (Subzonal Insertion of Sperm by Microinjection)

= تزریق اسپرم به فضای پری و تیلین (تخمک)

ICSI (Intracytoplasmic Sperm Injection)

= تزریق یک اسپرم به داخل سیتوپلاسم تخمک

۳- Surrogacy (رحم اجاره‌ای)

داشتن دامن^(۱) و سفارشهایی از این دست که در روایات آمده است، ناسازگاری دارد.

البته در همین جا ممکن است لوازم عمل کاشت از قبیل نگاه یا به کار بردن وسائلی طبی از موارد علاج جایز برای پزشک شمرده شود، بویژه در جایی که با بیمار خود، همجنس باشد، یا حلال بودن شرعی از ناحیه کسی که کار کاشت را انجام می‌دهد وجود داشته باشد.

تلقیح جزء گرفته شده از مرد در جزء به وجود آمده در رحم زن، در خارج رحم^(۲) نیز همین حکم را دارد و جایز است و به همان دلیل که گفتیم در آن اشکالی نیست.

در دو گونه یاد شده، زن و مرد پدر و مادر نوزاد و او فرزندان آنان است و همه احکام مترتب بر یک ولادت پاک، از قبیل:

زن و شوهر و ترکیب آنها در خارج و سپس کاشتن جنین در رحم غیرهمسر، به عنوان اجاره کردن آن رحم، خواه زنی که جنین در رحم او کاشته می‌شود شوهردار باشد، یا بی‌شوهر.

جنین می‌نماید که این کار در هر دو صورت یاد شده، جایز است، چرا که هیچ کدام از عنوانهای حرام بر فرایندی که صورت پذیرفته، یعنی گرفتن اسپرم و اوول، ترکیب آن دو در خارج و کاشتن آن در رحم، صدق نمی‌کند؛ چه جای دادن جنین در رحم زنی بیگانه، نه مصداق زناست، نه مصداق ریختن نطفه در رحمی که بر مرد حلال نیست و نه مصداق جای دادن نطفه در جنین رحمی؛ زیرا روایات رسیده در این باب تنها به آمیزش نامشروع نظر دارند.

چونان که از این مسأله بحث خواهیم کرد، در هر یک از دو فرض یاد شده، فرزند از آن مرد و زنی است که اسپرم و اوول از آن گرفته شده است، نه از آن زنی که جنین را در رحم او جای داده‌اند، یا از آن شوهر آن زن (در این فرض که شوهردار بوده است) و نه از آن او و مردی که اسپرم را از وی گرفته‌اند.

دلیل این حکم نیز آن است که ملاک نسب، حتی در موارد ولادت حرام، تنها جنینی است که از دو جزء متعلق به مرد و

زن پدید آمده است. برای نمونه، فرزند زن و مرد زناکار در عرف، فرزند آنها شمرده می‌شود و برخی از احکام شرعی همانند نفقه و حضانت نیز مشروط بر این که مرد معلوم و نسبت طبیعی فرزند به او نیز به طریقی همانند ارتباط نداشتن زن با غیر او، محرز باشد، بر آن مترتب شده است، هر چند پاره‌ای از احکام و آثار شرعی، بنا بر دیدگاهی که از نظر نگارنده حق است، بر آن مترتب نباشد.

به هر روی، زنی که جنین را در رحم می‌پروراند (فراش) یا مردی که به زن خرجی می‌دهد، هیچ سزایند دو عنوان: «مادری» و «پدری» نمی‌شوند، مگر آن که صاحب نطفه باشند، چونان که این حقیقت امروزه در علوم تحریمی ثابت شده و هم می‌توان آن را از روایات باب عزل، باب عده^(۱)، استبراء کنیزان (که هر دو برای پرهیز از اختلاط آبها واجب شده است) و همچنین روایات زمان همبستر شدن و تأثیر آن در سالم بودن، یا عیب و کاستی داشتن نوزاد بیرون کشید. به خواست خداوند در ادامه نوشتار، در این روایات خواهیم نگرست.

در مسالک الافهام کاظمی، در ذیل آیه:

۱- همان مدرک، ج ۱۵/۱۱۳-۱۱۹ ابواب احکام اولاد، بابهای: ۱۵، ۱۶، و ۱۹.

مجله علمی پژوهشی قانونی / سال پنجم / شماره هفدهم

«حُرْمَت عَلَیْکُمْ اُمَّهَاتِکُمْ وَ بَنَاتِکُمْ وَ اَخْوَاتِکُمْ وَ عَمَّاتِکُمْ وَ خَالَاتِکُمْ وَ بَنَاتِ الْاُخْ وَ بَنَاتِ الْاُخْتِ.»^(۱)
چنین آمده است:

«این [تحریم موجود در آیه]، تحریم نسبی است و درباره آن، هیچ اختلافی میان امت نیست. این تحریم، در عقد صحیح، در نفس الامر، یا نزد فاعل چرا که از دیدگاه ما نسبت ناشی از شبهه در حکم صحیح است و یا در صورتی که ناشی از شبهه باشد تحقق می‌پذیرد؛ در حکم صحیح است. اگر هم نسبت ناشی از زنا باشد، همانند آن که دختری از زنا پدید آید، اصحاب ما همه بر این اجماع دارند که آن نیز چنین حکمی دارد. ابوحنیفه هم به این دیدگاه گراییده است.»

بدین لحاظ که حقیقت «دختر بودن» در این جا وجود دارد؛ چه، دختر مرد، آن است که از منی او، به وجود آمده باشد. [اگر نفی برخی احکام شرعی دختر بودن را از این فرزند اشکال آورند، گوییم:] نفی پاره‌ای از احکام شرعی، همانند میراث، در مورد چنین دختری، نفی حقیقت دختر بودن او برای مرد را ایجاب نمی‌کند.

دلیل دیگر ظاهر آیه: *إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ*^(۲) است که «مادر» را به گونه مطلق و به صیغه حصر، تنها کسی دانسته است که فرزند را زاده است.

برپایه این استدلال، دختری که [از رابطه

نامشروع] به دنیا آمده «دختر» [زنی که از او متولد شده و نیز دختر مردی که با آن زن آمیزش کرده است] می‌باشد، بلکه حقیقت «دختر بودن»، «مادر بودن» و «خواهر بودن» در اینجا [برای طرفهای نسبت] ثابت است، هرچند که پاره‌ای از احکام شرعی نفی شده باشد؛ بنابراین چنین دختری بر مردی که نطفه از اوست و بر دیگر مردانی که در شمول آیه جای می‌گیرند، حرام می‌شود. در کل، حکم این دختر، حکم دختری است که در پی عقدی صحیح نطفه‌اش بسته شود.

شافعی تحریم را در این صورت نفی کرده و جایز دانسته است مردی که دختر از منی او پدید آمده است، با آن دختر ازدواج کند و با او همبستر شود.

نظر مالک همین است و دلیل آن نیز این که: چنین دختری در شرع از آن مرد نیست؛ چرا که فرمود: «الولد للفراس» و این اقتضا می‌کند که نسب تنها به «فراس» منحصر باشد، در حالی که در این جا فرض این است که فراس تحقق ندارد؛ بنابراین هیچ تحریمی میان آن دختر با آن مرد ثابت نمی‌شود.

این حکم، در خور درنگ است؛ چه نفی برخی از احکام شرعی، ایجاب نمی‌کند که به

۱- سوره نساء، آیه ۲۳

۲- سوره مجادله، آیه ۳

حسب لغت عنوان «بنت» بر آن دختر صدق نکند، در حالی که مدار تحریم صدق لغوی عنوان است و این چیزی است که، آن سان که دانستید، [در مسأله مورد بحث] ثابت است.

گونه پنجم، ششم، هفتم و هشتم: جزء نخست [اسپرم] از مرد گرفته شود و در اولی که در رحم یک زن بیگانه و به سبب تحریک مصنوعی آن ایجاد شده است، تلقیح شود، خواه زن شوهردار و خواه بی شوهر باشد و خواه مرد معلوم و معین و خواه نامعلوم و نامعین^(۱).

شاید گفته شود: بر چنین تلقیحی، جای دادن نطفه در رحمی که بر مرد حرام است، صدق می کند و با پاکدامنی و نگهداشتن دامن ناسازگاری دارد و از این روی حرام است.

اما دقتی بیشتر در صورت مسأله این شبهه را از جان می برد؛ چه، تلقیح در این جا، نه به ریختن منی مرد در رحم زن، بلکه به این است که منی تجزیه و از میان اسپرمهای فراوان موجود در رحم زن^(۲)، اسپرمی که زنده و سالم و برخوردار از شرایط لازم برای ماندن است، گزینش و هرگونه میکروبی از آن زدوده و سپس همین اسپرم گزیده، در جزئی که در رحم پدید آمده است، آن هم در فضایی بیرون از رحم تلقیح

شده و این، به معنای ریختن منی در رحم و جای دادن نطفه در آن نیست، مرگ این که گفته شود: «نطفه» همه و همچنین جزء به جزء اجزای موجود در منی را بر می گیرد و «استقرار دادن» نیز، اختصاصی به استقرار از راه طبیعی ندارد و اطلاق «من أقر نطفه فی رحم یحرم علیه» این صورت را هم در بر می گیرد.

اما در پاسخ باید گفت: نخست آن که: اثبات چنین چیزی دشوارتر است، تا دریا را به کفچه پیمودن و دیگر آن که: این روایت، به زنا برمی گردد و به آن نظر دارد.

از آنچه گفتیم، حکم فرزند به وجود آمده از این تلقیح نیز روشن می شود و آن این که فرزند پاک است و پدر و مادر او، مرد و زنی هستند که اسپرم و اوول از آنها بوده است. البته این حکم مشروط به آن است که مرد معلوم و معین باشد، اما اگر معین نباشد، فرزند تنها به مادر، یعنی همان زنی که جنین را در شکم خود پرورانده و او را زاییده است، نسبت داده می شود، نه به مردی که اسپرم را او گرفته اند. هیچ اشکالی هم در این وجود ندارد؛ چرا که فرزند در این

۱- Sperm Donation (اهداء اسپرم) و TDI (تلقیح

مصنوعی با اسپرم بیگانه)

۲- گفته می شود: شمار اسپرمها در هر سانتی مترمکعب به بیست میلیون می رسد.

دیگر، شوهردار یا بی‌شوهر، کاشته شود.^(۳)

این دو گونه نیز، حکم گونه‌های پیشین را دارد، یعنی کار جایز است و فرزند به صاحب اوول و اسپرم، یا به زنی که جنین را در رحم او کاشته‌اند و مردی که اسپرم از اوست، نسبت داده می‌شود.

در این میان، گونه‌های دیگری هم وجود دارد، همانند آن که صاحب اوول و اسپرمی که جنین از آنان ترکیب یافته است، نامعین و ناشناخته باشند و این دو از بانکهای ویژه گرفته شده و پس از ترکیب در رحمی کاشته شود.^(۴) در این فرض، پس از گذشتن از جایز بودن فرایند گرفتن اوول و اسپرم و نیز فرایند ترکیب آنها با همدیگر در لوله آزمایش، اشکالی در جایز بودن کاشتن آن نیز وجود ندارد. دلیل این حکم، همان صدق نکردن عنوانهای حرام است که بیش‌تر هم از آن سخن گفتیم. در این جا، فرزند از آن

جا، تنها «ناشناخته پدر» است، نه آن که بی‌پدر، یا دارای پدر نامشروع باشد.

گونه نهم و دهم: اسپرم از مرد گرفته و با اوول یک زن بیگانه، که شوهردار است، ترکیب گردد و جنینی که از این راه شکل گرفته، در رحم همسر آن مرد [=مرد صاحب اسپرم] کاشته شود، یا همین صورت برقرار باشد، با این تفاوت که آن زن بیگانه بی‌شوهر و زنی که جنین را در رحم او جای داده‌اند، نازا باشد.^(۱)

گونه یازدهم و دوازدهم: اوول گرفته شده از زنی دارای شوهر، نازا با اسپرم گرفته شده از مردی بیگانه ترکیب شود و سپس جنین به دست آمده در رحم همان زن، کاشته شود.^(۲)

این گونه‌های چهارگانه، حکم دو گونه یاد شده را دارند؛ یعنی این که کار جایز است، فرزند پاک است، فرزند به زن و مردی که اوول و اسپرم از آنها بوده است، و در صورت معین نبودن مرد، تنها به زنی که اوول از او بوده است، نسبت داده می‌شود و احکام شرعی نسب بر آن اندازه از نسب معلوم است مترتب می‌گردد.

گونه سیزدهم و چهاردهم: اسپرم و اوول گرفته شده از زن و مردی معین و بیگانه با هم، با یکدیگر ترکیب و سپس در رحم زنی

۱- Egg Donation با Oocyte Donation

(اهداء تخمک)

۲- Sperm Donation (اهداء اسپرم) و انجام ET و IVF (لقاح آزمایشگاهی که در این مورد خاص با اسپرم بیگانه انجام می‌شود و انتقال جنین به داخل رحم)

۳- اهداء اسپرم و اهداء تخمک (همزمان) یا نوع از Embryo Donation (اهداء جنین)

۴- Embryo Donatior (اهداء جنین)

اطلاق «رجل أقر نطفته في رحم يحرم عليه» این صورت را در برگیرد، هرچند ممکن است گفته شود، روایت به آمیزش حرام انصراف دارد و از آن جا که در این فرض، هیچ تماسی میان زن و مرد برقرار نشده، عنوان حرامی بر ریختن منی به این شکل صدق نمی‌کند.

به هر روی روایاتی وجود دارد که ممکن است [برای اثبات حرام بودن] به آنها استناد شود:

۱. «محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن علي بن سالم عن أبي عبدالله (ع) قال: «إن أشد الناس عذاباً يوم القيامة رجل أقر نطفته في رحم يحرم عليه»^(۱) سخت کیفرترین کس در قیامت، مردی است که نطفه خود را در رحمی جای دهد که بر او حرام است.

۲. «... إلا صبهاني عن المنقري قال: سمعت غير واحد من أصحابا يروي عن أبي عبدالله (ع) أنه قال: قال النبي (ص): لن يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله، تبارك وتعالى، من رجل قتل نبياً أو أماً أو هدم الكعبة التي جعلها الله قبلة لعباده أو أفرغ ماءه في امرأة حراماً»^(۲) آدمی، نزد خداوند کاری گران تر از این نخواهد

زنی است که جنین در رحم او کاشته شده است و اگر وی، دارای شوهر باشد و بگوئیم معنای: «الولد للفراش» چیزی جز خود فراش [یا زن و شوهر کنونی او] نیست، فرزند به شوهر آن زن نیز نسبت داده خواهد شد؛ اما اگر بگوئیم معنای «الولد للفراش» آن است که فرزند از آن کسی است که آن فراش و بهره بردن از او برایش حلال است (چونان که همین نیز حق است و از روایات نیز همین بر می‌آید) نتیجه آن می‌شود که فرزند، به مردی که اسپرم از اوست تعلق یابد و هیچ وجهی برای نسبت دادن او به زن و همچنین شوی او نماند، مگر آن که گفته شود گرچه پدر ناشناخته است، ولی زن به آن دلیل که فرزند را در دوران جنینی پرورانده و تغذیه کرده است، از باب الحاق به باب رضاع، مادر اوست.

به هر روی، در این فرض، ولادت و ولادتی پاک و فرزند هم پاک است؛ چرا که زنا و ناپاکی در این جا صدق نمی‌کند.

اما اگر منی مرد بیگانه‌ای گرفت و بدون تجزیه آن و انتخاب اسپرم مناسب از آن به رحم زن، بی‌شوهر یا شوهردار، ریخته شود، تا در نتیجه همچنان که در یک آمیزش حلال و طبیعی، ترکیب دو جزء در رحم صورت پذیرد، جای سخن در جایز بودن یا حرام بودن آن خواهد بود. دور نیست که

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۳۹/۱۴، ابواب النکاح المحرم، باب ۴، ح ۱.
۲- همان مدرک، ح ۲

التضييعه النطفة و لو ضعه اياها في غير موضعه الذي أمره الله عزّ و جلّ. (۲)»

اسحاق می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: زنا بدتر است یا میگساری و چگونه شد که در میگساری هشتاد تازیانه و در زنا صد تازیانه کیفر دهند؟

فرمود: ای اسحاق! حد هر دو یکی است؛ اما این اندازه برای آن افزوده شده که نطفه را تباه کرده و در جایی جز آن جا که خدای عزوجل، فرموده نهاده است.

۵. «عن أبي عبدالله (ع) قال: أتى النبي (ص) أعرابي فقال: يا رسول الله أوصني. فقال: احفظ ما بين رجليك. (۳)»

عربی بادیه نشین، نزد رسول خدا آمده، گفت: مرا اندرز ده. فرمود: دامن نگاه دار.

ع: «سمعت أبا جعفر يقول: ما من عبادة أفضل عن عفة بطن و فرج. (۴)»

از امام باقر ابو جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود: هیچ عبادتی برتر از پاک داشتن شکم و دامن نیست.

۷. «... قال: نعم، ان لم يحفظ فرجه و بطنه. (۵)» فرمود: آری، اگر که دامن و شکم نگاه ندارد.

کسانی که پس از چشم‌پوشی از

کرد که مردی پیامبری یا امامی را بکشد، یا کعبه را، که خداوند برای بندگانش قبله قرار داده است ویران که، یا آب خویش در زنی حرام بریزد.

۳. «عن الطبرسي في الاحتجاج عن أبي عبدالله (ع) في حديث: انّ زنديقاً قال له: لم حرم الله اتیان البهائم؟ قال: كره أن يضيع الرجل ماءه و يأتي غير شكله و لو أباح الله ذلك لربط كل رجل أتاناً يركب ظهرها و يعشى فرجها و كان في ذلك فساداً كثيراً فإباح الله ظهورها و حرم عليهم فروجها، خلق للرجال النساء ليأنسوا و يسكنوا اليهنّ و يكسّن موضع شهواتهم و أمهات أولادهم. (۱)»

زندیقی پرسید: چرا خداوند، آمیزش با چهارپایان را حرام کرد؟ فرمود: خوش نداشت مرد آب خویش را تباه کند و به راهی جز آنچه رواست، حاجت خود برآورد. اگر خداوند این را مباح کرده بود، هر مرد ماده الاغی در اختیار می‌گرفت، از آن سواری می‌کشید و حاجت خود را نیز به آن برمی‌آورد در این فسادی فراوان بود. پس پشت آنها را برای سواری کشیدن بر مردم مباح و فرج آنها را حرام کرد. خداوند برای مردان زنان را آفرید، تا با آنان همدم شوند و در بر آنان آرام گیرند و آنان نهادنگاه شهوت و مادران فرزندانسان باشند.

۴. «قلت لأبي عبدالله (ع): الزنا شرّ أو شرب خمر؟ و كيف صار في شرب الخمر ثمانون و في الزنا مئة؟ فقال: «يا اسحاق الحدّ واحد و لكن زيد هذا

۱- همان مدرک / ۲۶۶-۲۶۵، باب ۲۶، ح ۵

۲- همان مدرک / ۲۶۷، باب ۲۸، ح ۴.

۳- همان مدرک / ۲۷۰، باب ۳۱، ح ۳.

۴- همان مدرک / ۲۷۰، باب ۳۱، ح ۴.

۵- همان مدرک / ۲۷۲، باب ۳۱، ح ۱۲.

سندهای ضعیف این روایات، به آنها استناد جسته‌اند چنین تصور کرده و احتمال داده‌اند که عبارتهایی چون: «تضییع الماء»، «اقر نطفه فی رحم یحرم علیه»، یا «افرع مائه فی امرأة حراما» اطلاق دارند و به اطلاق خود، گونه مورد بحث ما را نیز در بر می‌گیرند و افزون بر این، پذیرش نطفه از سوی زن، با حفظ پاکدامنی میان زن و مرد، ناسازگاری دارد، چونان که با روایات حاکی از لزوم حفظ نسب نیز در ناسازگاری است.

اما اثبات چنین مدعایی دشوارتر از آن می‌نماید که دریا را به کفچه پیمودن؛ چه، این روایات همگی در زنا و حداکثر افزون به آن، به تولید فرزند حرام از نطفه، هرچند به غیر زنا و با شیوه‌هایی چون تماس بدنی یا ریختن منی به درون رحم، بدون نزدیکی، نظر دارند، در حالی که گونه مورد بحث ما، هیچ ارتباطی با این عنوانها ندارد. حرام بودن مطلق تضییع منی نیز، چیزی است که روایات جایز بودن عزل، با فراوانی و درستی سندی که دارند^(۱) آن را رد می‌کنند.

ادامه دارد